

Examining the application of the prohibition of reasoning in family lawsuits¹

Zahra Aswar

M.Sc., Nongovernmental Collage Nonprofit Refah, Tehran, Iran. zahraaswar¹ @gmail.com

Abstract

In civil litigation, unlike criminal offenses, the judge, according to the principle of impartiality, has no right to directly collect the evidence of the claim in favor of one of the litigants, which is called the prohibition rule. This research uses analytical-descriptive method to discuss the application of this rule in litigation of couples, which is a special type of civil litigation. In this research, the aim is to investigate the application of the rule of prohibition of reason in family lawsuits. It was concluded that in cases where the crime occurred in litigation between spouses, it is possible to conduct an investigation in accordance with the Code of Criminal Procedure. The local investigation is under the jurisdiction of the judge, according to which he can issue a verdict based on which he has influenced his knowledge. In some cases, in addition to two-way interviews, the principle of neutrality is used to acknowledge the truth in the language of the couple, and in general, it can be concluded that the rule prohibiting the study of evidence is not a completely absolute rule and within the framework of the principle On the other hand, measures can be taken to obtain evidence that couples' litigation is more flexible than other civil litigation.

Keywords: Prohibition of Reasoning, Civil Procedure, Family Litigation, Judicial Investigation, Marriage.

¹ Received: ۲۰۲۰-۱۲-۲۶ ; Accepted: ۲۰۲۱-۰۲-۰۳

بررسی کاربرد قاعده منع تحصیل دلیل در دعاوی خانواده^۱

زهرا اسوار

کارشناسی ارشد، رشته حقوق خانواده، دانشکده غیر انتفاعی - غیر دولتی رفاه، تهران، ایران. zahraaswar110@gmail.com

چکیده

در دعاوی مدنی، برخلاف جرائم کیفری، دادرس به موجب اصل بی طرفی، حق ندارد که مستقیماً به جمع‌آوری دلیل اثبات مدعا به نفع یکی از طرفین دعوا اقدام کرده که از آن با نام قاعده منع تحصیل دلیل نام می‌برند. این پژوهش به روش تحلیلی - توصیفی به بحث در مورد کاربرد قاعده مذکور در دعاوی زوجین که نوع خاصی از دعاوی مدنی می‌باشد، پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که در مواردی که جرم در دعاوی بین زوجین حادث شده، می‌توان به موجب قانون آئین دادرسی کیفری، نسبت به تحقیقات اقدام کرد. تحقیقات محلی به موجب ق.آ.د.م در اختیار قاضی قرار دارد و می‌تواند به استناد آن، که علم خود را متأثر کرده، حکم صادر کند. در مواردی نیز ضمن مصاحبه‌های دوطرفه، با حفظ اصل بی طرفی نسبت به اقرار حقیقت از زبان زوجین اقدام شده و به صورت کلی می‌توان نتیجه گرفت که قاعده منع تحصیل دلیل، قاعده‌ای کاملاً مطلق نبوده و در چارچوب اصل بی طرفی می‌توان اقداماتی در جهت تحصیل دلیل انجام داد که در دعاوی زوجین به نسبت دیگر دعاوی مدنی، انعطاف تعدیل این قاعده بیشتر است.

کلیدواژه‌ها: منع تحصیل دلیل، دادرسی مدنی، دعاوی خانواده، تحقیقات دادگستری، زوجیت.

۱ - مقدمه

قضاوت در مورد دعاوی بین دو یا چند نفر، تحت شرایطی خاص، مشروعیت داشته که یکی از مهم‌ترین این شروط، بی‌طرفی است. اصل بی‌طرفی نه‌تنها در مسائل قضائی، بلکه در جنبه‌های دیگر همچون نگارش کتب، اظهارنظرهای کارشناسانه، نقدها و... کاربرد داشته و براساس یک اصل منطقی، کسی که در یک دعوی ذی‌نفع می‌باشد، طبیعتاً تحت تأثیر طمع منافع قرار گرفته و ممکن است در قضاوت، عدالت را نادیده انگارد. اصل مهم بی‌طرفی علاوه بر آنکه در منابع فقهی به‌کرات توصیه گردیده است، در قانون نیز جایگاهی ویژه داشته و یکی از اصول دادرسی عادلانه محسوب گردیده و در اصول سوم و پنجاه و ششم ق.ا.ا ذکر شده است. به موجب قاعده فقهی منع تحصیل دلیل که در ق.ا.د.م^۲ نیز منعکس گردیده است، و برخاسته از اصل بی‌طرفی در دادرسی می‌باشد، قضات در دعاوی حقوقی حق ندارند که مستقیماً به جمع‌آوری ادله اثبات روی آورند، بلکه این وظیفه طرفین دعوا است که علیه طرف دیگر ادله ارائه کرده و قاضی می‌تواند صحت آن را بررسی کرده و بر این اساس حکم صادر نماید. در جرائم کیفری، از آنجا که دادستان به عنوان نماینده عموم جامعه از عمل مرتکب شده شکایت دارد، این حق موجود است که به تحقیقات گسترده پرداخته و ضمن جمع‌آوری ادله اثبات، مجرم را به دادگاه معرفی نموده و درخواست مجازات وی را نماید. اما در دعاوی حقوقی و مدنی که اشخاص جرم مرتکب نشده و تنها با یکدیگر اختلاف دارند، سیستم تحقیقات قضائی دخالتی نکرده و در شعب دادگاه، قاضی تنها به ادله ارائه شده ترتیب اثر داده تا اصل بی‌طرفی حفظ گردد. اما به نظر برخی حقوق‌دانان از تفسیر ق.ا.د.م این قاعده نیازمند تعدیل است و قاضی می‌تواند تحت شرایطی که بی‌طرفی آن زیر سؤال نرود، نسبت به جمع ادله اثبات نماید که مهم‌ترین ابزار آن، تحقیقات محلی به موجب مواردی از آن قانون می‌باشد. از آنجا که دعاوی خانواده عمدتاً در حوزه دعاوی مدنی و حقوقی قرار دارند، بحث در مورد کاربرد قاعده منع تحصیل دلیل و حدود آن می‌تواند در این‌گونه دعاوی کاربرد داشته باشد. منشاء اختلاف زوجین عموماً مسائل عاطفی بوده و برخلاف دیگر دعاوی مدنی، کمتر به مسائل مادی مرتبط است. بر این اساس، می‌توان به روش‌های روانشناسی، صحت‌گفتار زوجین را تحت بررسی قرار داد که طبیعتاً تجربیات قضات در این باره نقشی مهم دارد. از جهت خاص بودن این نوع از دعاوی مدنی، تحقیق حاضر به بحث در این مورد پرداخته است.

^۱ قانون اساسی ایران، مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸.

^۲ قانون آئین دادرسی مدنی، مصوب ۱۳۸۱.

۲- هدف پژوهش

این پژوهش با هدف بررسی حدود اعمال قاعده منع تحصیل دلیل در دعاوی خانواده، انجام شده است.

۳- سوال پژوهش

شرایط تحصیل دلیل در دعاوی خانواده باید به چه صورت باشد تا به اصل بی طرفی قاضی آسیب نرسد؟

۴- فرضیه پژوهش

به نظر می رسد که تحت شرایطی خاص که قاعده منع تحصیل دلیل، تعدیل یافته است، می توان در دعاوی خانواده از آن بهره جست و نسبت به اجرای عدالت واقعی در این باره اقدام کرد.

۵- نوآوری پژوهش

تاکنون تحقیقات فقهی و حقوقی مختلفی در مورد قاعده منع تحصیل دلیل انجام شده، اما کاربرد آن در دعاوی خانواده بررسی نشده که در اینجا بدان پرداخته شده است و جنبه نوآوری پژوهش محسوب می شود.

۶- روش شناسی پژوهش

در این پژوهش با اتخاذ روش استدلالی و تحلیل توصیفی و با استفاده از شیوه کتابخانه‌ای و اسنادی و نیز با مطالعه متون فقهی و مقایسه آن با دیدگاه‌های علمای حقوق و مدنظر قرار دادن مواد قانون و آراء و تطبیق آن با اسناد حقوقی به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و با توصیف و تجزیه و تحلیل آن‌ها، نتیجه‌گیری ابعاد مختلف موضوع پژوهش انجام شده است.

۷- تحصیل دلیل

دلیل در لغت به معنای راهنما، راهبر و مرشد (دهخدا، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۷) سبب، جهت (معین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۷۴) و آنچه برای ثابت کردن امری بیاورند (عمید، ۱۳۹۱، ص ۶۶) آمده است. ادله، جمع مکسر دلیل و جمع دیگر دلایل یا دلالت دلایل است. دلیل در اصطلاح حقوقی عامل اثبات

حقیقت امری می‌باشد که مورد انکار قرار می‌گیرد. قانون مدنی با اینکه یک جلد را به شرح ادله اثبات دعوی اختصاص داده، تعریفی از دلیل نکرده است. به موجب ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م، دلیل به این صورت تعریف می‌شود: دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوی برای اثبات دعوی یا دفاع از دعوی به آن استناد می‌نمایند.

تحصیل نیز در لغت به معنای حاصل کردن (عمید، ۱۳۹۱، ص ۵۶) و به دست آوردن (معین، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۸۸۷) آمده است. از واژه تحصیل عموماً تحصیلات به ذهن خطور کرده و به معنای کسب علم می‌باشد. در واقع با تحصیلات، به علم دست یافته شده و عموماً به این معنا استفاده می‌شود. اما در عبارت تحصیل دلیل، به معنای بدست آوردن دلایلی است که در محاکم قضائی می‌توان آن را ارائه داد.

در دعاوی خانواده، عموماً از نقض تکالیف یک‌دیگر (همچون عدم رسیدگی به امور خانواده) شکایت شده که برای این استماع موارد، معمولاً صرف ادعاها کافی است. معمولاً انکار در ادعای طرفین کمتر اتفاق افتاده، اما هر یک از طرفین سعی داشته که عمل خود را توجیه کند. از دیدگاه حقوقی، صرف قبول فعل انجام شده خارج از توجیه آن، کفایت داشته تا با در نظر گرفتن وضعیت آن در تکالیف، بتوان نسبت به تعیین وضعیت اجرایی اقدام گردد.

۱-۷- تحصیل دلیل در منابع فقهی

پیامبران در زمان خود داور خوانده شده که با توجه به حکمیت آن زمان، این نام بر آن‌ها گذارده شد. نمونه عالی قضاوت، حضرت علی(ع) در دوران خود بود که نکات بسیار ارزشمندی درباره قضاوت بیان می‌داشت و در حال حاضر نیز قابل استفاده است. حضرت علی(ع) می‌فرماید: کسی که چیزی را پنهان نمی‌کند، مگر آنکه در لابه‌لای گفتار یا در چهره‌اش آشکار می‌گردد. روانشناسی جنائی به ما می‌آموزد که به محض وقوع جنایات، باید از مظنون‌ها بی‌درنگ بازپرسی به عمل آید تا نتوانند برای فرار از عدالت مطالبی بسازند و فرصت سرهم‌بندی نابجای مطالب برای اغواء بازپرس، قاضی و محکمه درست کنند، یا تبانی نمایند (ابن اثیر، ۱۳۶۴ق، ج ۱، ص ۴۳).

قاضی حقوقی یا کیفری با آشنایی به علوم روانی هنگام صحبت با حاضرین، با صدور حکم، دچار اشتباه نمی‌شود. از رفتار متهم گرفته تا شهود و حتی تماشاچی و افراد حاضر در دادگاه، خود موضوع روانشناسی قضائی را تشکیل می‌دهد (ابن ادريس، ۱۲۷۰ق، ج ۱، ص ۴۳).

۷-۱-۱- شیوه‌های مختلف قضائی علی(ع)

قضاوت‌های ویژه آن حضرت که از آن گاهی به قضاوت‌های محیرالعقول تعبیر می‌شود، بر چند بخش می‌توان تقسیم کرد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۵):

○ رویه و اعمال ویژه قضائی که صرفاً برای کشف حق است، به نحوی که برای متهم و مجرم جز اقرار و اعتراف راهی نماند.

○ رویه آزمایش و سنجش که در آزمایشگاه‌های امروزی متداول است و علی(ع) مبتکر آن بود، مثل وزن کردن شیر زنانی که مدعی پسر زائیدن بودند و قرار دادن لباس به ظاهر آلوده به جنایت در آب جوش.

○ روش‌هایی برای کشف حیل و نیرنگ طرف دعوا به نحوی که بر همگان آشکار شود.

○ رویه استنطاق و بازجویی خاص به نحوی که دروغ متهم در نزد همه حاضران آشکار گردد.

○ و در مواردی که حضرت با به‌کارگیری فرمول‌های دقیق ریاضی مشکل مالی و نزاع‌های اثری و مالی را حل کرده است و مسئله دیناریه آن حضرت و تقسیم هفده شتر در بین سه نفر با سهام یازده بدون آنکه شتر کم بیاید و یا مجبور به پرداخت قیمت شود.

○ روش‌هایی که به طرف تلقین افکار می‌دهد، به نحوی که اقرار نکند و این تنها در مواردی که برحسب دستور شرع لازم است، در مواردی که طرف و افراد مبدا بی‌جهت اعتراف به گناه کنند که پس از ثبوت اقرار و اعتراف حکم خدا و حد باید اجراء گردد.

مهم‌تر از همه آن است که علی(ع) علم قضا از وحی پیامبر(ص) آموخت و از سرچشمه بیکران علوم الهی و وحی نبوی برخوردار شده است.

او هنگام اعزام برای قضاوت به یمن توسط پیامبر(ص) گفت: یا رسول‌الله، من جوانم شاید همه علوم قضاء را ندانم، پیامبر(ص) فرمود: اذن منی، نزدیک من بیا، و آنگاه دست روی سینه آن حضرت نهاد و فرمود: خدایا، دل و فکر او را با دانش بی‌پایانت هدایت کن و زبانش را ثابت و استوار دار. آن حضرت فرمود: پس از آن حتی در مسئله و موردی از قضاوت بین دو نفر تردید نکردم و در هیچ امری شک ننمودم!!

به همین جهت ابتکارات جالبی حضرت در امر قضاء داشت و نکته و رموزی از قرآن در رابطه با احکام قضائی استنباط می‌کرد که برای همگان جالب و تازگی داشت.

۷-۱-۱-۲ - دادرسی‌های علی(ع)

حضورت علی(ع) رویه‌های مناسبی در بررسی‌های قضائی داشته که در اینجا به ذکر چند نمونه دادرسی در دعاوی بین افراد پرداخته شده که می‌تواند رویه کشف حقیقت در اختلاف بین زوجین را مشخص کند.

در کافی و تهذیب از امام باقر(ع) نقل می‌کند که جوانی با گروهی هنگام ورود به مسجد با گریه از علی(ع) استمداد کرد، که قضاوت کند. او گفت: پدرم با این‌ها به مسافرت رفت، مال زیادی همراه داشت و همه آمدند، ولی پدرم نیامد، وقتی که می‌پرسم، می‌گویند مالی به‌جا نگذاشت و (شریح) هم قضاوت کرد و آنان را سوگند داد و سوگند هم خوردند، ولی من یقین دارم پدرم با این‌ها رفت و مال زیادی هم با خود داشته است و این قضاوت صحیح نیست (خوئی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۲).

علی(ع) آنان را فرستاد و جریان را از شریح پرسید، آن هم جریان قضاوت خود را گفت. جوان بینه نداشت، این‌ها هم منکر بودند که سوگند خوردند. حضرت فرمود: آیا درباره چنین قضیه مهم این‌گونه سطحی قضاوت می‌کنند، و لذا تحکم فی مثل هذا؟ حضرت در پاسخ شریح فرمود: «و الله الاحکمن فیهم بحکم ما حکم به قبلی الا داور النبی»، آنگاه چند تن از اعضاء شرطه را می‌طلبید و هر یک از آن‌ها را به یکی می‌سپارد و می‌گوید، می‌پندارید که نمی‌دانم چه بر سر پدر این جوان آورده‌اید. هر یک را به ستونی می‌بندد و چشم‌هایشان را می‌پوشاند، آنگاه مفتی مخصوص خود ابی رافع را می‌طلبید، و مردم را حاضر می‌سازد و می‌گوید: «هرچه گفتند و اقرار کردند، بنویس و هر وقت من تکبیر گفتم، شما نیز تکبیر بگوئید. آنگاه ریز جریان را از یک‌یک آنان پرسید، کی خارج شدید، چه روزی از کجا در کدام شهر، در چه سالی، و تا کی، فلانی با شما بود، و کجا بیمار شد، چگونه دفن شد. پس از شنیدن جریان، حضرت تکبیر گفت، چون دیگران نمی‌دانستند که رفقایشان چه گفتند، دقیقاً اقرار کردند (سلار دیلمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۳).

در مثالی دیگر آمده است که جوانی فریاد می‌زد که این مادرم است و دو سال شیرم داده، اما مرا طرد می‌کند. زن انکار و شواهدی هم داشت. عمر جوان را محکوم به زندان کرد. از علی استمداد نمود. آن حضرت جوان و زن را خواست، حرف‌های آنان را شنید و شاهدان که خواهران زن بودند، گواهی دادند این زن اصلاً شوهر نکرده و دوشیزه است. حضرت فرمود: به من اختیار می‌دهد؟ همه گفتند: آری، گفت: این زن و این جوان را برای هم تزویج می‌کنم، مهریه ۴۰۰ درهم از خود، پس از عقد و پرداخت مهریه، عروسی کنند. زن عرض کرد: ای پسر عم رسول خدا(ص)، مرا به پسرم تزویج می‌کنی او بچه من است....!! و جریان را کاملاً اعتراف کرد (زهیلی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۴).

درباره ادعای دو زن نسبت به یک بچه که در عهد عمر نتوانستند آنان را قانع کنند، حضرت اول نصیحت کرد، ولی مؤثر نشد، فرمود: می‌خواهم بچه را نصف کنم، نصف را به تو و نصف دیگر را به این یکی بدهم، یکی ساکت ماند و دیگری گفت: تو را به خدا اگر مصمم بر تقسیم هستی، نکن و بچه را بده به او. من مادر او نیستم، حضرت به دومی فرمود: اگر مادرش بودی احساس عاطفی داشتی و حاضر به مرگ او نمی‌شدی، او هم اعتراف کرد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۴).

دو کودک نوزاد یکی پسر و دیگری دختر که مادرانشان هر دو مدعی بودند، دختر از آن دیگری و پسر مال خودش است. (نصایح علی(ع) درباره آنان مؤثر نشد و همچنان پافشاری می‌کردند. طبق دستور حضرت، شیر هر دو زن وزن شد و به آنکه شیرش سنگین‌تر بود فرمود: مادر پسر است و دیگری مادر دختر (عبدالرحمان، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۴۴).

زنی که با شیوه نادرست و حيله عجیبی می‌خواست جوان معشوق خود را متهم سازد و به لباس و... خود سفیده تخم‌مرغ مالیده بود و به عنوان سند جرم و تجاوز آن جوان ارائه داده بود، و برای همگان ثابت شده بود زن مورد تجاوز قرار گرفته، ولی علی(ع) فرمود: آب جوش و داغ حاضر کنند و سپس لباس آلوده را در آب جوش نهادند، کاملاً روشن شد که این سفیده تخم‌مرغ است، نه جنایت (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۵).

در رابطه با همسر جوان دوشیزه، پیرمردی که می‌پنداشت حمل زن نامشروع است و حتی عثمان پس از سؤالاتی دستور اجراء حد زنا بر زن حامله جوان داده بود، حضرت فرمود: امکان نفوذ نطفه بدون دخول و سلب بکارت نیز هست. پس از سؤال جواب و آزمایش معلوم شد که زن جوان حامله، باکره است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۴).

از بررسی این مثال‌ها چنین برداشت شده که حضرت علی(ع) به هیچ‌وجه نسبت به تحصیل دلیل به نفع یک طرف اقدام ننموده‌اند، بلکه آزمایش‌هایی را طرح کرده که وضعیت راست و دروغ طرفین از آن مشخص گردد. پیش از اعمال آزمایش، حضرت دیدی یکسان به طرفین ادعا داشته و به سخنان هیچ یک ایمان نداشت، بلکه از لحاظ منطقی آزمایش‌هایی طرح نمود که صدق گفتار را مشخص نماید. این رویه مبارک را می‌توان جزء آزمایش دانست که در حال حاضر نیز به قاضی اختیار بررسی صدق ادله ارائه شده را داده‌اند. در واقع ادعای هر یک از طرفین دلیل خوانده شده که قاضی مجاز به بررسی صحت آن است. آزمایش‌های طرح شده حضرت علی(ع) کاملاً دوسویه بوده و نتیجه آن، صدق گفتار یک‌طرف و کذب طرف دیگر را اثبات می‌کرد. اما اگر آزمایش یک‌طرفه باشد، می‌تواند به

اصل بی‌طرفی قاضی خدشه وارد کند. به هر حال دادرسی عادلانه اختیار جمع‌آوری ادله به نفع طرف دیگر توسط قاضی را مردود می‌شمارد.

در دعاوی زوجین، منشاء اختلافات معمولاً مسائل روانی است. آزمایشات روانشناسی در جریان اثبات ادعاها می‌تواند نقش مهمی داشته باشد. طبیعتاً قضاتی که به طور تخصصی در دادگاه‌های خانواده فعالیت دارند، به این نوع علوم نیاز داشته که محتمل در آموزش‌هایی که توسط قوه قضائی برگزار می‌شود، عنوان شده است. در مطالعات روانشناسی تنها با برخی سؤالات ساده می‌توان وضعیت عاطفی فرد را مشخص کرد. با توجه به اینکه در رویه علی(ع) از آزمایشات برای بررسی صدق گفتار بهره گرفته می‌شود، طبیعتاً آزمایشات روانشناسی در بررسی دعاوی زوجین، می‌تواند کارایی داشته باشد. در حال حاضر مشاورانی در دادگاه‌های خانواده وجود داشته که پیش از برگزاری جلسات دادگاه، در جهت سازش بین زوجین تلاش دارند و این کارشناسان خبره طی مشاوره‌هایی که به طرفین داشته، قادر به شناسایی وضعیت واقعی اختلاف بوده که گزارش آن‌ها بر رأی قاضی تأثیری مستقیم دارد.

۷-۱-۲- دعاوی خانواده

به موجب منابع کثیر فقهی، برای زوجین وظایف و تکالیفی تعیین شده که در صورت عدم عمل به آن، دیگری حق پیگیری حقوق خود را از محاکم قضائی دارد. بحث در مورد حقوق و تکالیف زوجین بسیار وسیع و خارج از حوصله پژوهش حاضر می‌باشد، اما قابل ذکر است که بخش زیادی از این وظایف منبعت از منابع فقهی، در قانون مدنی ذکر شده است. نکته قابل توجه اینکه اهمیت این دعاوی به‌گونه‌ای است که شعب خاصی در دادگستری به نام شعبه خانواده وجود داشته تا به دعاوی این‌چنینی به صورت ویژه رسیدگی شود. بخش عمده‌ای از پرونده‌های قضائی مرتبط با دعاوی خانواده، مسائل مربوط به طلاق است که در قانون پیشین، زوجین می‌توانستند مستقیماً با حضور در دفترخانه، نسبت به طلاق اقدام نمایند. اما در قانون اخیر، طلاق زوجین تنها به حکم دادگاه می‌تواند عمل ثبت طلاق را انجام دهند (احمدیه و جعفرپور، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۴).

اکثریت دعاوی خانواده تنها جنبه مدنی و حقوقی داشته، اما در مواردی این پرونده‌ها جنبه کیفری نیز پیدا کرده که در این صورت معمولاً دادگاه از اختیارات خود در تحقیقات جرائم کیفری استفاده نموده و در صورت لزوم، پرونده کیفری را به دادسرا می‌فرستد. مثلاً ممکن است زوج در بین درگیری لفظی با زوجه، به کتک‌کاری اقدام کند و یا حتی موجب نقص عضو یا مرگ وی شود. در این صورت پرونده از حالت حقوقی خارج و جنبه کیفری پیدا می‌کند (همان).

به صورت کلی، دادرسی در این گونه دعاوی، با لحاظ قواعد ق.آ.د.م امکان‌پذیر بوده و اصل دادرسی توسط مقامی بی‌طرف و قاعده منع تحصیل دلیل می‌بایست در این موارد لحاظ گردد. گزارشات مشاوران خانواده که پیش از جلسات دادگاه با طرفین مصاحبه‌هایی داشته‌اند، با توجه به عاطفی بودن منشاء اختلافات، کمک زیادی به علم قاضی کرده و کاملاً در چارچوب اصل دادرسی عادلانه می‌باشد.

۱-۲-۱-۷ - بی‌طرفی در دعاوی خانواده

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان، قضا در قانون اساسی آمده است: مسئله قضا در رابطه با پاسداری از حقوق مردم در خط حرکت اسلامی، به منظور پیشگیری از انحرافات موضعی در درون امت اسلامی امری حیاتی است، از این رو ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی و متشکل از قضات عادل و آشنا به ضوابط دقیق دینی پیش‌بینی شده است. این نظام به دلیل حساسیت بنیادی و دقت در مکتبی بودن آن لازم است به دور از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم باشد.

از آنجایی که بی‌طرفانه بودن سیستم دادرسی، لازمه ایجاد سیستم قضایی بر پایه عدل اسلامی، و عادل بودن قضات و دور بودن نظام قضایی از هر نوع رابطه و مناسبات ناسالم است، باید گفت در مقدمه قانون اساسی، به بی‌طرفی به طور ضمنی اشاره شده است.

در اصل سوم ق.ا.ا. آمده است: دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم (از جمله حفظ کرامت و ارزش والای انسان، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی، سلطه‌گری، سلطه‌پذیری، قسط و عدل) همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه.
- تساوی عموم در برابر قانون.

علاوه بر اینکه ایجاد امنیت قضایی عادلانه و تساوی عموم در برابر قانون به روشنی دلالت بر لزوم بی‌طرفی در دادرسی دارد. رفع تبعیض و حفظ کرامت انسانی از مبانی بی‌طرفی در دادرسی است. اصل ۵۶ ق.ا.ا. مقرر می‌دارد: قوه قضائیه، قوه‌ای مستقل است که پشتیبان حقوق فردی، اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

احیای حقوق عامه و گسترش عدل و آزادی‌های مشروع تحقق بند دوم مستلزم وجود بی‌طرفی در نظام قضایی است و نقض اصل بی‌طرفی در نظام دادرسی برخلاف وظیفه مزبور می‌باشد، چراکه نقض بی‌طرفی مانع تحقق عدالت و آزادی‌های مشروع است.

اصل ۱۶۶ ق.ا.ا. مقرر می‌دارد:

احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادر شده است. الزام دادگاه‌ها به صدور حکم مستدل و براساس قانون و اصول، مانع از اعمال نظرات شخصی و توجه به گونه‌ای نامربوط و در نهایت موجب تأمین بی‌طرفی است.

در دعوی خانواده، هر یک از زوجین، ادعاهایی مطرح کرده‌اند که ادله هر ادعا نیز عنوان می‌گردد. دادرسی می‌بایست با اصل بی‌طرفی تنها ادله ارائه شده را بررسی کرده و در مورد آن حکم صادر کند. علم قاضی که یکی از ادله اثبات در دعوی کیفری و مدنی محسوب می‌شود نیز در اینجا کاربرد دارد. فقه و حقوق اسلامی برای علم قاضی احترام خاصی قائل شده که در صورت تشخیص وضعیت ادعای زوجین، می‌تواند ضمن برشمردن موارد استناد به علم خود، نسبت به صدور رأی اقدام کند.

اگر زوجین هر دو به عدم علاقه به یکدیگر و عدم امکان ادامه زندگی مشترک اذعان داشته باشند، با توجه به تأیید این وضعیت توسط هر دو طرف، قاضی از بررسی صحت دلایل امتناع کرده و اقرار طرفین را علتی بر صحت ادعای دیگری می‌داند و حکم طلاق توافقی را با توجه به حق مرد بر طلاق زن صادر می‌نماید. اما اگر ادعاها متناقض باشند، طبیعتاً اسناد و مدارک برای اثبات چنین ادعای عاطفی وجود نداشته و دادگاه به نظر کارشناس در این باره توجه می‌کند. کارشناسی در تمام اموری که قاضی نسبت به آن تخصص ندارد، کارایی داشته و ضامن اصل بی‌طرفی در دادرسی نیز می‌باشد. ماهیت عاطفی روابط زوجین، زمینه برای استفاده از کارشناسان روانشناسی در این حوزه را فراهم آورده که قاضی صدور رأی را به استناد نظر کارشناس انجام داده و بدین صورت اصل بی‌طرفی کاملاً رعایت می‌شود.

۷-۱-۲-۲- وقوع جرم در دعوی خانواده

همان‌طور که بیان شد، ممکن است به واسطه اختلافات زناشویی، جرمی نیز صورت گیرد که قاضی می‌تواند از دادسرا درخواست تحقیق نماید. قانون‌گذار در ماده ۲۲ ق.ح^۱ بیان داشته که هر کس با داشتن استطاعت، نفقه زن خود را در صورت تمکین او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقة امتناع نماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. تعقیب کیفری منوط به شکایت شاکی خصوصی است و در صورت استرداد شکایت یا وقوع طلاق در مورد زوجه، تعقیب جزایی یا اجرای مجازات موقوف خواهد شد.

^۱ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳.

به موجب ماده ۱۷ همین قانون، هرگاه مردی با داشتن همسر بدون تحصیل اجازه از دادگاه مبادرت به ازدواج نماید، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا یک سال محکوم خواهد شد. همین مجازات مقرر است برای عاقد و سردفتر ازدواج و زن جدید که عالم به ازدواج سابق مرد باشند.

این‌گونه جرائم در ق.ح. به صراحت در مورد مسائل خانواده عنوان شده است، اما دیگر جرائم عمومی که در ق.م.ا^۱ ذکر شده می‌تواند در اختلافات زناشویی اتفاق بیافتد. مثلاً کتک‌کاری، فحاشی، سرقت، تهدید به قتل و... می‌تواند از مصادیق جرائمی باشد که در حین دعوی بین زوجین اتفاق افتد. در این صورت دادسرا می‌تواند به سبب مجرمیت زوج/زوجه، تحقیقات لازم را به عمل آورده که خارج از بحث قاعده منع تحصیل دلیل می‌باشد. اختیار دادسرا در تحقیقات این حوزه به موجب ق.آ.د.ک^۲ کاملاً محرز است و پس از تکمیل تحقیقات، پرونده جهت صدور رأی به دادگاه خانواده ارسال می‌گردد و در اینجا، قاضی می‌تواند به صورت ترکیبی، مجازات کیفری و وضعیت دعوی مدنی را بررسی و نسبت به صدور رأی یکپارچه اقدام نماید. ماده ۹۸ ق.آ.د.م نیز می‌تواند مجوزی بر بررسی ترکیبی این‌گونه پرونده‌ها باشد (ادیب، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۹۸). اثبات مجرمانه بودن یک عمل در اختلاف زوجین می‌تواند مجوزی بر تحقیقات مستقیم دادگستری بوده که اصل بی‌طرفی را نقض نمی‌نماید.

۷-۱-۲-۳- تحصیل دلیل در دعاوی خانواده

تا اینجا چنین مشخص شد که دعاوی خانواده عمدتاً از نوع دعاوی مدنی بوده و قاضی به حکم قاعده منع تحصیل دلیل، می‌بایست از جمع‌آوری ادله به نفع دیگری خودداری کند. در اینجا نقش قاعده منع تحصیل دلیل در دعاوی خانواده بیان شده است.

۸- قاعده منع تحصیل دلیل و تعدیل آن

مقصود از دلیل در علم حقوق عبارت است از امری که طرفین اختلاف برای اثبات ادعای خود یا دفاع از خویش به آن استناد می‌کنند (ماده ۱۴۴ ق.آ.د.م). دادرس جز در پاره‌ای موارد استثنایی، نمی‌تواند به عنوان نگهبان حقوق عمومی یا پشتیبان حق و عدالت، در اختلاف و دعوی افراد دخالت کند. دادرس بی‌طرف است و تنها به دلایلی رسیدگی می‌کند که اصحاب دعوا تقدیم کرده‌اند و تنها به اموری می‌رسد که آن‌ها خواسته‌اند. این‌که گفته‌اند: حق گرفتنی است، نه دادنی، اشاره به همین نکته است که

^۱ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲.

^۲ قانون آئین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۷۹.

در دعوا کسی پیروز می‌شود که دلیل بهتری ارائه دهد. مرسوم است که می‌گویند دادرس در امور حقوقی مأمور کشف واقع نیست، بلکه در پی اجرای عدالت است، ولی با چراغی که طرفین دعوا بر سر راهش نهاده‌اند (انصاری، ۱۳۸۹، ص ۷۴).

پیش‌تر در مورد قاعده منع تحصیل دلیل صحبت شد. چنین عنوان گردید که تلاش قاضی با هدف تحصیل دلیل به نفع یکی از طرفین دعاوی مدنی، نقض اصل بی‌طرفی محسوب می‌شود و تنها ادله ارائه شده توسط طرفین دعوا می‌بایست مورد بررسی قرار گیرد. اجرای نامحدود و مطلق قاعده‌ی مذکور، با هدفی که قانون‌گذار از دادرسی دارد، در تضاد است. اگر هدف از دادرسی، تنها فصل خصومت و رسیدن به پایان دعوا باشد، بی‌گمان دادرس را باید کاملاً محدود و بی‌طرف ساخت. همانند جنگی که هدف آن تحمیل صلح است، خواه محتوای این صلح غلبه‌ی حق بر باطل باشد، یا غلبه‌ی باطل بر حق. لیکن اگر هدف از دادرسی کشف واقع و اجرای عدالت باشد، باید به قاضی اختیار بیشتری داد تا در این راه تلاش کنند. به همین جهت در سال ۱۳۵۹ در قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری که با هدف تسریع در دادرسی و به نتیجه رساندن رسیدگی‌ها و برداشتن موانع تصویب گردیده است، این‌گونه آمده که: دادگاه می‌تواند هرگونه تحقیق و یا اقدامی را برای کشف واقع به عمل آورد. چنانچه ماده‌ی یاد شده با ماده ۳۵۸ ق.آ.د.م سابق مقایسه شود، مشخص می‌شود که قانون‌گذار در پی توسعه‌ی اختیارات دادگاه بوده است، تا دادگاه بتواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را برای کشف حقیقت، به عمل آورد. از سوی دیگر در ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م به دادگاه اجازه داده می‌شود در کلیه امور حقوقی، علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوا، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد، انجام دهند. ظاهر این دو ماده به دادرس آزادی کامل می‌دهد تا هرگونه مصلحت می‌داند دلایل تقدیم شده را اداره کند، یا به تحقیق تازه‌ای دست بزند. این حکم بی‌گمان نظام محدود دادرسی را تعدیل می‌کند (بزرگوار، ۱۳۹۱، ص ۴۳). لیکن باید توجه داشت که آزادی نامحدود دادرس در تحقیق، به وسیله دو قاعده محدود می‌شود.

آزادی دادرس در تحقیق نباید به سایر قواعد مربوط به اعتبار دلایل صدمه بزند. به عنوان مثال در فرضی که دادرس به موجب قانون، از صدور حکم بر مبنای شهادت ممنوع است، نمی‌تواند به استناد آزادی که ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م به او داده است، به تحقیق از شهود دست زند و نتیجه‌ی آن را در دادرسی دخالت دهد.

اختیار دادرس در تحقیق باید به‌گونه‌ای اعمال شود که او را از بی‌طرفی خارج نسازد و در معرض اتهام جانب‌داری از یک‌طرف دعوا قرار ندهد. علاوه بر این، قاضی حق ندارد به آزادی فردی و حرمت

خانوادگی هیچ یک از اصحاب دعوا صدمه بزنند. به عنوان مثال، قاضی حق ندارد دستور دهد که خون یکی از دو طرف گرفته و تجزیه شود یا مکالمه‌ی تلفن خصوصی یکی از طرفین ضبط گردد. در دعاوی بین زوجین که دو طرف دعوا، زوج و زوجه می‌باشند، قاضی می‌تواند نسبت به جمع دلیل از دو طرف اقدام نموده که اصل بی‌طرفی در این حالت نقض نگردد. اگر حرکت قاضی تنها برای اثبات ادعای یک‌طرف باشد، می‌توان به همین جهت به دادرسی عادلانه ایراد وارد کرد. اما همان‌طور که بیان شد، گزارش‌های کارشناس روانشناسی معتمد دادگاه با توجه به مصاحبه از دو طرف، می‌تواند مبنایی بر اثبات دلیل باشد و اصل بی‌طرفی را کاملاً رعایت نموده است.

۹- بررسی چند مثال حقوقی

۹-۱- اختیارات کلی دادرسی در دعاوی خانواده

تا اینجا چنین بیان شد که قاعده منع تحصیل دلیل در دعاوی مدنی که دعاوی خانواده نیز بخشی از آن می‌باشد، کاملاً مطلق نبوده و دادرس مختار است که در چارچوب اصل بی‌طرفی نسبت به جمع‌آوری برخی دلایل اقدام نماید. در اینجا چارچوب حقوقی تحصیل دلیل در دعاوی خانواده بیان شده است.

۹-۲- یافته‌های جانبی

همان‌طور که بیان شد، دادرسان قضائی مسئول در دعاوی مدنی، مختارند که دلایل ارائه شده را بررسی کرده و تحقیق را بر مبنای آن آغاز کنند. گاه تحقیقات بر این مبنای نتایجی رسیده که خارج از هدف پیشین بوده و این نتیجه به جریان دادرسی کمک شایانی می‌کند. لذا یافته‌های جانبی که بر مبنای صحت دلایل انجام گرفته است، کاملاً قانونی بوده و می‌تواند مبنای دادرسی قرار گیرد (پوراستاد، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۰۰). در ذیل به چند مثال حقوقی در این باره اشاره می‌شود.

در یک مثال حقوقی در شهر تهران، در سال ۱۳۹۵ زنی که به همسر خود مشکوک بود که همواره در مسافرت‌هایی که به واسطه مأموریت در شرکتش دارد، با زنی غریبه همراه است و چند بار نیز محل حرکت وی را تعقیب نموده بود، متوجه منزل جدید شده که برای معشوقه خود اجاره کرده بود. با مراجعه وی به شعبه دادگاه خانواده، و ارائه برخی دلایل، پرونده به سبب ماهیت جرم، به دادسرا ارجاع و حکم بازرسی منزل از دادستانی اخذ شد. افسر وظیفه‌شناس پلیس، پس از ورود به منزل و عدم یافتن شخص دیگر و همچنین تنها بودن آن مرد، از مرد سؤال کرد چرا با وجود متأهل بودن، جدا از همسرت زندگی می‌کنی؟ که آن مرد جواب داد، من که جرمی مرتکب نشده‌ام. افسر وظیفه‌شناس که به

داخل آشپزخانه رفته بود، به آرامی لیوان شیشه‌ای همراه خود را روی کابینت گذارد و سپس به زمین انداخت و شکست. با صدای شکسته شدن آن، صدای جیغ زن بلند شد و از محل بلند شدن صدا که از داخل کابینت بود، زن یافت شد. به همراه زن، مقادیری مشروبات الکلی یافت و همگی به اداره پلیس منتقل شده و متهمین به تمامی موارد اعتراف نمودند. این دلیل برای دادگاه کافی به نظر رسید و برای مرد و زن متخلف قرار محکومیت صادر شد (حسینی، ۱۳۹۹).

از این مثال حقوقی چنین برداشت شده که بر مبنای ادعای زن، تحقیقات آغاز شده و با ذکاوت مأمور پلیس، حقیقت کشف شد، اما مسگری مرد با توجه به مشروبات کشف شده به اثبات رسید و زن که پیش‌تر در طرح یک پرونده حقوقی قصد طلاق از همسرش به دلیل مسگری را داشت، براساس مندرجات این پرونده موفق به اخذ طلاق شد. لذا یافته‌های جانبی کشف شده در جریان تحصیل دلیل در مسائل قضائی کاملاً معتبر است.

۳-۹- مسئولیت اظهارات کذب

هرچند که اظهارات و ادله ارائه شده توسط طرفین دعوی به دادگاه، می‌تواند مبنای تحقیقات در دعوی مدنی باشد، اما در صورت کذب بودن این ادله، مسئولیت آن بر عهده اظهارکننده است. لذا، طرفین دعوا در ادعاهای خود می‌بایست دقت داشته باشد و مسئولیت کذب بودن آن را بپذیرند (شریفی و رفیعی، ۱۳۹۲، ص ۴۶).

در صورتی که کذب ادعای یکی از زوجین در بررسی صحت دلیل ارائه شده به اثبات رسد، جا برای طرح شکایت طرف دیگر وجود داشته که بر همین مبنای، دلیلی محکم ارائه دهد.

۴-۹- تحقیقات محلی

همان‌طور که بیان شد، به موجب ق.آ.د.م تحقیقات محلی با هدف کشف حقیقت در دعوی مدنی، عملی قانونی محسوب می‌شود. یافته‌های این تحقیقات می‌تواند به عنوان یک اماره، علم قاضی را متأثر کند. طبیعتاً با وجود اماره‌های دیگر، قاضی می‌تواند استناد علم خود را محکم‌تر نماید (شیخ‌نیا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۵). تحقیقات محلی به موجب موادی از ق.آ.د.م. مشروعیت حقوقی داشته و اگر بدون طرفیت خاص، تحقیقات صورت گرفته و بیانات متعدد، صدق یک گفتار را تأیید کند، می‌تواند علم قاضی را تحت تأثیر قرار دهد. ادله اثبات به ترتیب اعتبار شامل: اقرار، شهادت، اماره و علم قاضی می‌باشد. اگر اظهارات تحقیقات محلی تحت شرایط مذکور در قانون به صورت شهادت وارد شود، به

موجب قانون دلیلی بر اثبات تلقی شده، اما جمع‌آوری شهود توسط دستگاه قضاء به نفع یک‌طرف، نقض اصل بی‌طرفی محسوب شده و از این بابت می‌توان به جریان دادرسی پرونده اعتراض وارد کرد. اما این اظهارات که براساس تکرار می‌تواند اعتبارش تقویت شود، در جایگاه خاص، علم قاضی را متأثر کرده و از دیدگاه حقوقی اعتبار لازم را دارد. بحث در مورد علم قاضی، گسترده و خارج از حوصله پژوهش کنونی است، اما ذکر این نکته کافی است که اگر دلایل قطعی اثبات (اقرار، شهادت و اماره قوی) محقق نشد، قاضی می‌تواند به علم خود، نسبت به صدور رأی اقدام کند و منشاء آن را نیز در حکم صادره بیان دارد.

۹-۵- مصاحبه‌های دو طرفه

بازجوئی در دعاوی مدنی، اگر به صورت یک‌طرفه باشد، نقض صریح اصل بی‌طرفی است. به عقیده متخصصان بازجوئی، در این موارد، بازجو می‌بایست خود را جای طرف دیگر دعوا گذاشته و بازجوئی را از سمت دو طرف انجام دهد. در این صورت با اصل بی‌طرفی تناقضی ندارد. می‌توان از خلال گفته‌های طرفین به نکاتی رسید که در نهایت به اقرار که بالاترین درجه دلیل است منتهی شود. اما اصول بازجوئی با فرض طرف مقابل بودن برای هر دو طرف می‌بایست رعایت شود (ابراهیمیان و همکاران، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۶).

در ادعاهای وارده توسط زوجین، قاضی می‌تواند با هر یک از طرفین، به صورت جداگانه صحبت کرده و با توجه به اعمال این عمل برای هر طرف به صورت جداگانه، نقض اصل بی‌طرفی محسوب نشده و می‌توان از لابه‌لای صحبت‌ها به اصل ماجرا پی برد. مثلاً در مورد علت عدم سازش، هر یک از زوجین دلایلی ارائه کرده که قاضی می‌تواند به صورت جداگانه با هر یک از طرفین صحبت کرده و تلاش برای سازش را هدف خود قرار دهد. اما اگر سازش امکان‌پذیر نبود، از خلال بیانات هر دو طرف به حقایقی پی برد که در جریان صدور رأی مؤثر باشد.

نتیجه نهایی اینکه، در جریان دعاوی حقوقی، استناد به نتایج روش‌های بازجویی به هر طریق ممکن می‌تواند علم قاضی را تحت تأثیر قرار داده و هم در جریان تعیین مسئولیت و هم در جریان تعدیل قضایی مورد استفاده قرار گیرد. در دعاوی حقوقی، بازجوئی می‌بایست دو طرفه بوده تا اصل بی‌طرفی رعایت گردد.

تلاش برای سازش بین زوجین، با توجه به مکروه بودن طلاق، نمی‌تواند نشان از نقض اصل بی‌طرفی باشد. بر پایه منابع فقهی، طلاق می‌بایست آخرین راه‌حل عدم امکان ادامه زندگی مشترک باشد. طبیعتاً

بر این مبنای دعوت به سازش نه تنها نقض اصل بی طرفی محسوب نشده، بلکه عمل پسندیده‌ای نیز می‌باشد. در مصاحبه‌های دوطرفه، حتی‌المقدور قاضی و یا مشاورانی که در دادگاه خانواده مشغول به کار هستند، می‌بایست در جهت اقناع به ادامه زندگی مشترک تلاش کرده و در صورت عدم امکان آن، نسبت به بررسی مدعاهای طرفین اقدام کرده که احتمالاً به طلاق بیانجامد.

۱۰- نتیجه‌گیری

از بین دعاوی مدنی، دعاوی زوجین با توجه به ماهیت عاطفی آن متفاوت بوده و سعی و تلاش دادرسی می‌بایست بر سازش بین زوجین خلاصه شود. معمولاً تحصیل دلیل در این موارد به نسبت دیگر دعاوی مدنی ساده‌تر است. به هر حال طبق قاعده منع تحصیل دلیل در دعاوی مدنی، قاضی نمی‌تواند خود نسبت به کسب دلایل به نفع طرف دیگر اقدام کند. اما تحت شرایطی این قاعده مطلق نیست. اولاً در صورت مشاهده جنبه‌های جرم در دعای طرفین، می‌توان پرونده تحقیقات جزائی در دادسرا مفتوح کرده که بر این اساس، قاعده منع تحصیل دلیل در دعاوی کیفری کاربرد ندارد. تحقیقات محلی به موجب مفادی از ق.آ.د.م. مجاز شمرده شده که به شرط تکرر تأیید صدق گفتار و رعایت اصل بی طرفی دادرسی، مجاز شمرده می‌شود. در مورد دعوی زوجین نمی‌توان سازوکاری به نام بازجوئی اعمال کرد، اما مصاحبه با طرفین به صورت جداگانه، می‌تواند به کشف حقایق منتهی شود که علم قاضی را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به محترم بودن علم قاضی در دعاوی مدنی و کیفری، قاضی می‌تواند به صور بیان شده، نسبت به تحصیل دلیل اقدام کرده و به استناد علم خود حکم صادر نماید. با توجه به اینکه در قوانین خانواده، مسئله اثبات مدعاها به صراحت بیان نشده و تنها به استناد ق.آ.د.م. نسبت به دادرسی آن اقدام می‌شود، نیاز است که به صورت تخصصی و با توجه به وضعیت عاطفی روابط زوجین، نسبت به تبیین وضعیت حقوقی دادرسی دعاوی خانواده اقدامات لازم توسط قانون‌گذار صورت گیرد.

منابع

۱. ابراهیمیان، نجات‌الله؛ کریمی، عباس؛ موحدیان، غلامرضا؛ فروشانی، شاهنوش؛ عبدالصالح، محمد (۱۳۹۴). قلمرو اختیارات دادرس در تحصیل دلیل در دعاوی مدنی. تهران: میزان، چاپ دوم، ج ۲.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد جزری (۱۳۶۴ق). *النهاية في غريب الحديث و الاثر*. قم: اسماعیلیه، ج ۱.
۳. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۲۷۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. به کوشش حسن بن احمد موسوی، ابوالحسن بن مسیح. قم: دارالقلم، ج ۱.
۴. احمدیه، مریم؛ جعفرپور، جمشید (۱۳۸۰). *طلاق به درخواست زن و به درخواست شوهر*. تهران: سفیر صبح.
۵. ادیب، مجید (۱۳۸۵). *اصول مسئولیت مدنی*. تهران: نشر میزان، چاپ دوم.
۶. انصاری، محمدجواد (۱۳۸۹). *حق طلاق برای زن از دیدگاه امام خمینی*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ج ۱.
۷. بادینی، حسن (۱۳۹۲). *فلسفه مسئولیت مدنی*. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۸. بزرگوار، وجیهه (۱۳۹۱). جایگاه نظریه کارشناسی پزشکی قانونی در ادله اثبات دعوی. وکیل مدافع، ۳(۱)، ص ۴۳-۵۰.
۹. پوراستاد، مجید (۱۳۹۱). *نقش دادرس مدنی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت*. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، چاپ دوم، ج ۱.
۱۰. جوکار، محبوبه (۱۳۹۰). *حقوق و وظایف متقابل زن و شوهر. پژوهشنامه اسلامی زنان و خانواده*، ۸(۱)، ص ۷۹-۱۱۶.
۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۱ق). *تکمیل المنهاج*. تهران: نشر خرسندی، ج ۱.
۱۲. دهخدا، علی اکبر (۱۳۹۱). *فرهنگ لغت*. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، ج ۱.
۱۳. زبیدی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق). *تاج العروس من جواهر القاموس*. بیروت: مکتبه الحیاء.
۱۴. زهیلی، وهبه (۱۴۱۸ق). *الفقه الاسلامی و ادله*. دمشق: دارالفکر، چاپ چهارم، ج ۱.

۱۵. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (۱۴۰۴ق). المراسم العلویه و الأحکام النبویه فی الفقه الإمامی. قم: منشورات الحرمین، ج ۱.
۱۶. شریفی، هادی؛ رفیعی، علی (۱۳۹۲). رابطه علم دادرسی با دلایل قانونی اثبات دعاوی مدنی. تحقیقات حقوقی، ۶(۱۹)، ص ۲۵-۴۸.
۱۷. شیخ‌نیا، امیرحسن (۱۳۷۵). ادله اثبات دعوی. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ج ۱.
۱۸. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ق). نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الاسلام. قم: دارالقلم، ج ۱.
۱۹. عبدالرحمان، محمود (۲۰۱۰ م). معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه. قم: دارالقلم، چاپ سوم، ج ۲.
۲۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق). تفسیر نورالتقلین. قم: مؤسسه اسماعیلیان، ج ۴.
۲۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ق). تذکره الفقها. قم: دارالقلم، ج ۱.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۹۱). فرهنگ لغت. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
۲۳. قانون اساسی ایران، مصوب ۱۳۵۸، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸.
۲۴. قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲.
۲۵. قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۸۱.
۲۶. قانون مدنی مصوب ۱۳۱۶.
۲۷. قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹.
۲۸. مصاحبه با: جامه شورانی، رضا، ۱۳۹۹/۰۴/۲۰، قاضی دادیار دادگستری کرمانشاه.
۲۹. مصاحبه با: حسینی، رضا (۱۳۹۹/۰۴/۲۱). موضوع مصاحبه: دادرسی در دعاوی خانواده.
۳۰. معین، محمد (۱۳۹۱). فرهنگ لغت. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.